

# هنجارها، روایت‌ها و پژوهش درباره‌ی نسل‌کشی ارمنه

جنیفر ام. دیکسن

درآمد: نویسنده موضوع نسل‌کشی ارمنه را از زوایای مختلف در زمینه‌ای تاریخی تحلیل می‌کند و ضمن بررسی تغییرات تاریخی در مفهوم نسل‌کشی و هنجارهای بین‌المللی به موضع دولت ترکیه در گذر زمان در برابر این واقعه می‌پردازد.<sup>۱</sup>

در این جستار، در بستر تاریخی نسل‌کشی ارمنه‌ی ترکیه، سه جنبه از روابط متقابل میان هنجارهای بین‌المللی، روایت‌های رسمی و گفتمان‌های فراگیرتر را بررسی می‌کنم. ابتدا با استناد به تحقیقات خود نشان می‌دهم که تغییر در روایت ترکیه از نسل‌کشی ارمنه - که در گفتمان رسمی از آن با عنوان «به اصطلاح مسئله‌ی ارمنه» یا «رویدادهای سال ۱۹۱۵» یاد می‌کنند- تا حدی با تغییر در معنا و اهمیت هنجار مخالفت با نسل‌کشی هم‌زمان بوده است. سپس به تأثیر گفتمان رسمی حکومت ترکیه بر فهم عامه‌ی مردم - در داخل، و به میزان کمتری، خارج از ترکیه- از ماهیت خشونت علیه ارمنه‌ی عثمانی می‌پردازم. سرانجام می‌گویم که تأثیر روایت رسمی ترکیه بر درک عامه‌ی مردم از رابطه‌ی میان این رویداد و مفهوم نسل‌کشی حاکی از آن است که این روایت می‌تواند بر برداشت مردم از مفهوم عام‌تر نسل‌کشی اثر گذارد.

در روایت رسمی ترکیه از نسل‌کشی ارمنه همواره بر این تأکید شده که صاحب‌منصبان عثمانی در مرگ ارمنه‌ی عثمانی در جنگ جهانی اول نقشی نداشته‌اند. هر چند این بخش از روایت، ثابت مانده اما دولت مردان ترکیه، عمدتاً در واکنش به فشارهای بین‌المللی، روایت حکومتی را در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ و در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ روزآمد کردند. در هر یک از این موارد، اهمیت نسبی مفهوم نسل‌کشی در روایت رسمی تغییر کرد و دلایل متفاوتی برای رد این اتهام ارائه شد. هم‌زمانی این تغییرات با تغییر در معنا و اهمیت هنجار مخالفت با نسل‌کشی نشان می‌دهد که دولت مردان ترکیه از این هنجار آگاه‌اند، هر چند هنوز از پذیرش کشتار ارمنه به عنوان یکی از مصادیق نسل‌کشی سرباز می‌زنند.

نخستین بار در سال ۱۹۴۴ حقوق‌دانی به نام رافائل لمکین اصطلاح نسل‌کشی را برای توصیف هولوکاست به کار برد. تصویب «معاهده‌ی پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی» در سازمان ملل (۱۹۴۸) نسل‌کشی را به یکی از مفاهیم رایج در حقوق بین‌الملل تبدیل کرد. هر چند ترکیه یکی از بیست کشور اولیه‌ی امضاکننده‌ی این معاهده بود

<sup>۱</sup> این مقاله برگردان و بازنویسی گزیده‌هایی از اثر زیر است:

Jennifer M. Dixon (۲۰۱۵) 'Norms, Narratives, and Scholarship on the Armenian Genocide', *International Journal of Middle East Studies*, Vol. ۴۷, No. ۴, pp. ۷۹۶-۸۰۰.

جنیفر ام. دیکسن استادیار دپارتمان علوم سیاسی در ویلانووا یونیورسیتی کالج در ایالت پنسیلوانیا است.



اما دولت مردان این کشور تا سه دهه پس از امضای این معاهده از اشاره به مفهوم نسل‌کشی خودداری کرده و کوشیدند از هرگونه اشاره‌ای به تبعید و مرگ ارامنه‌ی عثمانی در جنگ جهانی اول جلوگیری کنند.

در دهه‌ی ۱۹۶۰، ارامنه‌ی خارج از ترکیه بیش از پیش از اصطلاح نسل‌کشی در اشاره به رویدادهای فجیع جنگ جهانی اول استفاده کردند. برای نخستین بار در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، پژوهشگران نسل‌کشی به مواردی غیر از هولوکاست، به‌ویژه نسل‌کشی ارامنه، پرداختند. در واکنش به افزایش توجه بین‌المللی به نسل‌کشی ارامنه، دولت مردان ترکیه در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ در روایت رسمی تجدیدنظر کردند. اهمیت فزاینده‌ی هنجار مخالفت با نسل‌کشی از جمله تغییراتی بود که به تمرکز روایت حکومتی بر مفهوم نسل‌کشی انجامید. هر چند در آن زمان برخی از پژوهشگران مقایسه‌ی هولوکاست با دیگر موارد نسل‌کشی را شروع کرده بودند اما هنوز بسیاری از محققان، هولوکاست را منحصر به فرد می‌دانستند. روایت رسمی جدید با سوءاستفاده از این اختلاف نظر، هولوکاست را از مصیبت ارامنه متمایز شمرد و ادعا کرد که مرگ ارامنه در جنگ جهانی اول نتیجه‌ی جنگ داخلی بوده است. به نظر رابویان این روایت رسمی، نسل‌کشی خواندن مرگ ارامنه این مفهوم را بی‌اعتبار می‌کرد و نوعی توهین به قربانیان هولوکاست بود.

روایت رسمی بار دیگر در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، باز هم در واکنش به فشار بین‌المللی به ترکیه برای اقرار به نسل‌کشی، تغییر کرد. دولت مردان این کشور همچنان می‌گفتند که رویدادهای سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۵ مصداق نسل‌کشی نیست اما در عین حال بر این تأکید می‌کردند که نسل‌کشی مفهومی حقوقی است و تنها دادگاهی بین‌المللی می‌تواند «ثابت کند» که آیا مرگ ارامنه مصداق نسل‌کشی است یا نه. این «دفاع» حقوقی در برابر اتهام نسل‌کشی حاکی از تغییر محتوا و اهمیت هنجار مخالفت با نسل‌کشی - و رویه‌های قضائی فزاینده‌ی مربوط به جنایت نسل‌کشی - در پی نسل‌کشی رواندا در ۱۹۹۴ و جنگ‌های یوگسلاوی در دهه‌ی ۱۹۹۰ بود.

روایت رسمی ترکیه بر پژوهش درباره‌ی نسل‌کشی ارامنه تأثیر گذاشته است. تأکید روایت رسمی بر لزوم تمایز گذاشتن میان هولوکاست و تجربه‌ی ارامنه‌ی عثمانی سبب شد که پژوهشگران بر وجوه تشابه هولوکاست و نسل‌کشی ارامنه تمرکز کنند. به عبارت دیگر، «شباهت به هولوکاست به معیاری تبدیل شد که بر اساس آن تعیین می‌کردند که آیا رویداد خاصی نسل‌کشی است یا نه.» این امر به‌ویژه در مورد پژوهشگرانی مصداق داشت که درباره‌ی نسل‌کشی ارامنه تحقیق می‌کردند. در نتیجه، پژوهش‌های اولیه بر وجوه تشابه نسل‌کشی ارامنه و هولوکاست تأکید می‌کرد. بعضی از این شباهت‌ها عبارتند از تبعید با قطار، اهمیت ایدئولوژی نژادپرستانه و هویت دینی در آزار و اذیت، و نشانه‌های میل به نسل‌کشی پیش از شروع جنگ. در دهه‌ی گذشته، پژوهشگران با بررسی نسل‌کشی ارامنه به طور جداگانه، و نه در مقایسه با هولوکاست، در بعضی از استدلال‌های پیشین خود تجدیدنظر کرده‌اند.

تمرکز بر وجوه تشابه به معنای نادیده ماندن جنبه‌هایی بود که به هولوکاست شباهت نداشت. در نتیجه پژوهشگران به اهمیت آنچه امروز جنبه‌های اصلی نسل‌کشی ارامنه به شمار می‌رود، پی‌نبردند. این جنبه‌ها عبارتند از خلع ید ارامنه از امور اقتصادی، (باز-) مهندسی جمعیت‌شناختی، و الگوهای جنسی آزار و اذیت.

روایت رسمی ترکیه بر طرز فکر عامه‌ی مردم درباره‌ی این رویداد و مفهوم نسل‌کشی تأثیر گذاشته است. بر این اساس در ترکیه استدلال رایج این است که آنچه روی داد اسفناک بود اما نسل‌کشی نبود. افزون بر این، تأکید روایت رسمی بر «مناقشه‌آمیز»، «سیاسی» و «حقوقی» بودن مفهوم نسل‌کشی به افکار، گفتار و نوشتار بسیاری از غیرمتخصصین درباره‌ی نسل‌کشی ارامنه شکل داده است. برای مثال در چند سال گذشته تعدادی از روزنامه‌نگاران سرشناس در داخل و خارج از ترکیه ادعا کرده‌اند که اصطلاح «نسل‌کشی» ذاتاً سیاسی است و نباید آن را به کار برد یا باید جایگزینی برایش یافت. بی‌تردید این اصطلاح ابعاد حقوقی-سیاسی و تحلیلی دارد اما اگر بگوییم که نباید آن را در مورد ارامنه به کار برد چون مناقشه‌آمیز است، در واقع از یاد برده‌ایم که حکومت ترکیه آن را مناقشه‌آمیز کرده است.

رابطه‌ی متقابل مهمی میان هنجار مخالفت با نسل‌کشی (روایت رسمی ترکیه از «مسئله‌ی ارامنه») و گفتمان عمومی در داخل و خارج از ترکیه درباره‌ی نابودی ارامنه‌ی عثمانی وجود دارد. محتوای هنجار مخالفت با نسل‌کشی به طیفی از توجیه‌ها و دفاع‌های قانونی در برابر اتهام نسل‌کشی شکل داده است. علاوه بر این، تغییر در توصیف حکومت ترکیه از رویدادهای سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۵ با تغییر در تفسیر هنجار مخالفت با نسل‌کشی هم‌زمان بوده است. روایت حکومت، به سهم خود، بر طرز فکر بسیاری از مردم در داخل و خارج از ترکیه درباره‌ی معنای نسل‌کشی و رابطه‌اش با تبعید و کشتار ارامنه‌ی عثمانی تأثیر گذاشته است. بررسی این تأثیرات ساختاری وجوه مهمی از سیاست را که بر فهم این رویداد تأثیر گذاشته، آشکار می‌سازد. افزون بر این، توجه به ویژگی‌های گفتمانی سیاست نسل‌کشی ارامنه نیاز به تحلیل تطبیقی دارد و اهمیت آن را نشان می‌دهد. چنین تحلیلی می‌تواند سوء تعبیرها و زمینه‌سازی‌های نادرست را آشکار سازد.

سرانجام باید گفت از زمانی که تابوی سخن گفتن از نسل‌کشی شکسته شده، شیوه‌های مطالعه و فهم نسل‌کشی ارامنه تغییر کرده است. پژوهش‌های گوناگون اخیر به نقش محوری خلع ید اقتصادی در این نسل‌کشی، ماهیت اساساً جنسی این نسل‌کشی و خشونت علیه غیرمسلمانان - به‌ویژه یونانیان و آشوریان - در آن دوران پرداخته‌اند. علاوه بر این پژوهشگران شباهت‌های جدیدی میان هولوکاست و نسل‌کشی ارامنه یافته‌اند که این امر به بازبینی فرایندهای منتهی به تشدید خشونت علیه ارامنه، تحقیق درباره‌ی خرده‌سیاست خشونت در محل‌های گوناگون و بررسی نقش ترک‌ها، کردها و دیگر افراد «نیکوکار»ی که به ارامنه کمک کردند یا جانشان را نجات دادند، انجامیده است.

برگردان و بازنویسی: عرفان ثابتی